

تحلیلی از تحولات سیاسی اخیر ایران

فوری‌ترین وظایف نیروهای ملی در مرحله کنونی

مقاله زیر برای درج در ستون «بحث آزاد» نشریه داخلی نهضت واصل شده است و چون نشریه کوچک ما گنجایش آنرا ندارد لذا جداگانه منتشر می‌شود تا در حوزه‌ها و مجامع مختلف دیگر «وابسته به جبهه ملی یا نهضت آزادی ایران» مورد مطالعه و بحث واقع شود

از خوانندگان محترم خواهشمند است نظرات خود را در این خصوص به کمیته انتشارات و تبلیغات ارسال دارند.

نهضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۴۰

هم میهنان عزیز، مبارزین راه استقلال و آزادی ایران!

هم اکنون ملت ما لحظه حساسی از تاریخ خود را می‌گذراند، در حقیقت ما بر نقطه عطفی از سیر تکاملی مبارزات ملی خود قرار گرفته ایم، دوران صعودی استبداد و مطلق‌العنانی، ظلم و وحشت، سکوت و خفقان می‌رود که بپایان خود برسد و از این پس مرحله صعود مبارزات ملی، مرحله تحقق و تحکیم استقلال و آزادی وطن آغاز می‌گردد.

لحظه حساسی است، چه بسا جزئی غفلت و بی‌خبری و کمترین سهل‌انگاری مبارزین راه وطن دوران حاکمیت مرتجعین و هواداران خارجی آنها را به درازا کشانده و یا ملت ما را مجدداً به سراشیبی هولناک خودکامگی و اسارت بغلطانده. هشت سال قبل در چنین اوقاتی ملت ما می‌رفت تا به رهبری رادمردی که بحق باید پیش‌آهنگ مبارزین استقلال طلب و آزادی خواه ملل شرق نزدیک و میانه‌اش نامید، برای همیشه زنجیر اسارت و بندگی امپریالیست‌ها و عمال ایرانی نمای آنها را از هم گسلد که ناگهان دشمن چون صاعقه‌ای بر او فرود آمد و برزمینش افکند.

برخلاف آنچه گفته‌اند و شنیده‌ایم این تنها قدرت بی‌چون و چرای خصم نبود که چنان مصیبتی بیار آورد، بلکه این ضعف و فتوری بود که در صف مبارز مردم و مبارزان ملی وجود داشت، کمی رشد و عدم آمادگی و آشنائی غلط به محیط مبارزه ارزیابی غلط و نابجای عوامل موافق و مخالف، خوش باوریها از سوئی و دیر باوریها از سوی دیگر خودخواهیها و کشمکش‌های ناصواب و غرض ورزیها، همه و همه عواملی بودند که نتیجه کلی آنها تفرقه در صفوف ملت و ایجاد زمینه برای ارتجاع گردید. و اینها همه «در قسمت اعظم» معلول راحت طلبی، جاه طلبی، خودخواهی نافهمی نسبت به مسائل اجتماعی و حتی سوء نیت و خیانت دستگاه رهبری حزب توده ایران بود. آری واقعا تأسف آور بود که بزرگترین، متشکلاترین و با انضباط‌ترین نیروهای میهن خواه موجود آنزمان نادانسته و نافهمیده حتی علی‌رغم تمایل باطنی شان بازپچه رهبرانی از هر حیث نالایق و ناصالح شده بودند که نقش واقعیشان به شکست کشاندن نهضت ملی بسود دشمن خارجی بود.

در هر حال دورانی در شرف اتمام است، دورانی که حاصل کلی آن اشک و خون بود و اینک مرحله دیگری پیش می‌آید و چه بجاست قبل از آنکه آذرخش دیگری فرود آید، خود و محیط را آنطور که هستیم و هست دریابیم.

علل داخلی و خارجی وضع موجود کدامند؟ نقاط ضعف و قوت نهضت فعلی در کجاست؟ مخاطراتی که وحدت ملی موجود را تهدید می‌کند چگونه‌اند و بالاخره از چه طریق می‌توان بر مشکلات موجود غلبه کرد؟

اینها همه محتوی این بیانیه است و انگیزه اصلی تدوین آن نیز لزوم آگاهی عموم مبارزین استقلال طلب و آزادی خواه بر نظرات مزبور است.

× × ×

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتائی در کشور ما پدید آمد که شرایط سیاسی و اقتصادی آن را تقریباً دگرگون کرد. در زمینه اقتصادی اقتصاد میهن ما بصورت زائده اقتصاد امپریالیستی درآمد. نه سال قبل در بحبوحه مبارزات ملی شدن صنعت نفت نخست وزیر ملی ایران دکتر مصدق اعلام داشت تنها سیاست صحیح اقتصادی برای کشورها یک سیاست اقتصادی بدون اتکاء به نفت است، بعبارت دیگر باید از وابستگی شدید بیک تولید آنهم نفت بر حذر بود و بجای آن واجب است به تقویت سایر رشته‌های تولیدی و صادراتی پرداخت.

ولی اکنون صنعت ملی شده نفت از دست رفته و از درآمد مختصر آن که متأسفانه شیرازه اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهد پس از کسر مبلغی بعنوان غرامت ملی شدن بقیه صرف مخارج سرسام آور پلیس و ژاندارم و ارتشی می‌گردد که صرفاً برای حمایت از منافع امپریالیست‌ها و هیئت حاکمه فاسد تا این حد خارج از لزوم تقویت گردیده است. رشته‌های دیگر صادرات که باید منبع اصلی تحصیل ارز کشور باشد در مقابل سیر واردات بنجل به صفر رسیده و بیش از یک میلیارد دلار قرضه خارجی و کمک‌های باصطلاح بلاعوض یا بحساب خصوصی چپاولگران واریز شده و یا بپای مخارجی از نوع مخارج سازمان برنامه حیف و میل گردیده است.

کشوری که تا همین چند ماه پیش مدعی بودند که مرفه‌ترین کشورهای خاورمیانه و نزدیک است!! و بوق رادیو هر روز ایجاد ده‌ها کارخانه جدید را اعلام می‌داشت امروز حتی از زبان آرامش‌ها و امینی‌ها بعنوان کشوری مفلس، ورشکسته و درمانده معرفی می‌گردد.

در زمینه سیاستهای داخلی تمام آزادیهای اساسی ملت لگد کوب یک دیکتاتوری نظامی شد که امروز برجستگان و مظاهر آنرا بعنوان گویاترین نمونه‌های فساد و دزدی به بند می‌کشند، سانسور مطبوعات حتی به مصاحبه‌های تشریفاتی و نطق‌های وکلای دولتی هم رحم نمی‌کند، آزادی اجتماعات جز برای تظاهرات دولتی و احزاب مسخره اقلیت و اکثریت، برای قاطبه مردم اصلاً مطرح نبود، وقتی اجتماعات مذهبی محدود و مقید بود دیگر حدود آزادیهای سندیکائی و صنفی خوب مشخص است.

شکار افراد حتی در اتوبوسها و مساجد معمول گشت و پس از آن گاهی سربه نیست شدنشان امری طبیعی محسوب می‌گردد، تبعید، حبس و شکنجه و اعدام در انتظار هر جنبنده و نفس کشی بود و جمیع این وحشیگری‌ها فقط به این منظور اعمال می‌شد که در پناه آن قدرت استبدادی محفوظ بماند و ثروت ملی خواه وسیله غارتگران بین‌المللی و خواه توسط دزدان داخلی به یغما رود.

در زمینه سیاست خارجی کشور را از حالت بیطرفی خارج ساخته و به مهره بی جانی در دست استعمارطلبان تبدیلش کردند، نمایندگان ایران در مجامع بین‌المللی تا حد نمایندگان فرمن و فیلیپین و کره جنوبی و گواتمالا تنزل کردند، هرگز نمی‌توان خاطره نقش شرم آور نمایندگان ایران را در مسئله کانال سوئز و بخصوص در هیئت اعزامی به قاهره فراموش کرد.

با فروش موقعیت سوق‌الجیشی ایران به امپریالیست‌ها و قبول تعهدات سنگین نظامی ناشی از شرکت در پیمان بغداد و سنتو قسمت اعظم درآمد ملی را به جای اینکه به مصارف عمران و آبادی برسانند صرف مخارج نظامی کردند.

سیاست حلقه بگوشی استعمارطلبان باعث بهم خوردگی روابط دوستانه و عادی کشور با همسایگان و سایر ملل آسیائی و آفریقائی مستقل گردید.

چنین است نتایج کلی کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد ولی تغییر شرایط سیاسی خارجی و داخلی ادامه این وضع را ناممکن کرد باین معنی که.

حتی تا چند سال قبل پایه سیاست خارجی استعمارطلبان دیپلوماسی اتمی بود که معرف تملک انحصاری بمبهای اتمی در دست ایالات متحده و وجود پایگاههای هوایی مختلف آن دولت در نقاط حساس جهان محسوب می‌شد. هدف این سیاست در اساس محاصره هر چه بیشتر کشورهای بلوک شرق و تضعیف موقعیت سیاسی و اجتماعی آنها و مقصود اصلی از اعمال این نظر هم حفظ کشورهای عقب‌مانده بمثابه انبار مواد خام نیروی کار ارزان و بازار کالاهای کشورهای امپریالیسی و خلاصه غارت همه جانبه آنها بود.

در اجرای سیاستهای مزبور تسلط سیاسی و اقتصادی و نظامی بر نقاط حساس جهان از آنجمله بر ایران ضرورت داشت ولی چون ملتهای این قبیل ممالک باآسانی دست از استقلال خود نمی‌شستند ناچار می‌باید با طبقات حاکمه مرتجع و نوکرها بمعامله سر می‌گرفت و بهمین جهت هم بود که دولتهای ملی و بی‌طرف از قبیل حکومت ملی دکتر مصدق در ایران با توطئه و کودتا ساقط می‌شد.

اما از یکطرف ترقی علم و تکنیک در شوروی و شکست انحصار اتمی و پیدایش موشکها و سفینه‌های فضائی محاسبات دیپلوماسی اتمی را بر هم زد زیرا دیگر پایگاههای خارجی و حتی اقیانوسها و ناوگانها در برابر موشکهای غول پیکر هدایت شونده حامل بمبهای اتمی و هیدروژنی رقیب اهمیتی نداشتند.

و از طرف دیگر کمکهای نظامی و اقتصادی شوروی نیز به می‌دانهای جنگ سرد راه یافت. کمکهای که هم از جهت کمیت و هم از لحاظ کیفیت قابل مقایسه با بادکنک و آدامس و نوشابه‌های امریکائی نبود و این خود توجه عمیق ملل کشورهای کم رشد را شدیداً جلب کرد.

کم کم دیپلماسی اتمی در مقابله با دو عامل فوق ورشکستگی خود را عیان ساخت و چون دو عامل مزبور با عوامل دیگری از قبیل رقابت اقتصادی کشورهای اروپائی و ژاپن و پیدایش صنایع جدید در کشورهای عقب افتاده که صنایع آنها پس از جنگ به سرعت رو به رشد رفته و بازارهای امریکائی را پی در پی می‌رباید توأم گشت تغییرات بارزی هم در سیاست خارجی امریکائی‌ها (که از لحاظ تسلط اقتصادی تقریباً نقش درجه اول را در کشور ما داشته و دارند) و هم در وضع داخلی کشورهای استعمارزده به شرح زیر بوجود آورد.

در کشورهای امپریالیستی:

اول- مخارج مسابقه تسلیحاتی و تدارکات فضائی بطور سرسام آوری افزایش یافت.

ثانیا - در رقابت با شوروی حجم کمکهای خارجی بسرعت بالا رفت.

ثالثا - در اثر توسعه اقتصادی سایر کشورهای امپریالیستی و کشورهای عقب مانده و کشورهای بلوک شرق، بازارهای خارجی امریکائی محدود شد.

سه عامل فوق اقتصاد و بودجه دولتی امریکا را تحت فشار زیادی قرار داد بطوریکه دست کمک بسوی آلمان شکست خورده دراز کرد.

مالیات دهندگان امریکائی دیگر حاضر نبوده و نیستند بی‌حساب درآمد خود را در کشورهای ریخت و پاش کنند و بدست عناصری بسپرنند که جز بدنامی و ننگ برای امریکا نتیجه دیگری ببار نیاورد. حوادث عراق، کره، ترکیه، و کوبا و سایر نقاط جهان به امریکائیان نشان داد سیاست همبستگی با فاسدترین مرتجعین محلی چه عواقبی در بردارد و همین مسائل بود که محور مبارزات انتخاباتی امریکا گشت رئیس جمهور فعلی امریکا قبل از انتخاب قول می‌داد پس از موفقیت در سیاست اعطای کمک تجدید نظر کلی خواهد کرد و نخواهد گذاشت کمک امریکا بحساب خصوصی مرتجعین محلی سرازیر گردد او هم چنین صراحتاً اعلام داشت کشورهائی چون ایران بر لب پرتگاه سقوط قرار گرفته‌اند و اندرز

می‌داد که دولت آمریکا اگر می‌خواهد در مقابل تغییرات کلی قابل پیش‌بینی تسلیم نشود باید فشار آورد تا دستگاه حاکمه این قبیل کشورها اقلاً به تغییرات جزئی و سطحی رضایت دهند.

اکنون ببینیم در کشور ما چه شرایط جدیدی بوجود آمده‌اند علل آنها چیست.

۱- قبل از هر چیز موقعیت سوق الجیشی ایران که آنقدر روی آن معامله می‌کردند متزلزل شد، پیمان سنتو که از اول نیز عاقبت بهتری از پیمان سعدآباد برایش پیش‌بینی نمی‌شد اهمیت خود را از دست داد.

۲- موقعیت نیرومند کشور شوروی و ترس از بروز یک جنگ وحشتناک نظریه بی‌طرفی را روزبروز موجه‌تر ساخت و انظار ملل کوچک و از جمله ملت ایران را بیش از پیش باردوگاه بی‌طرفان سوق داد و این در حالی است که تجربیات سیاست بین‌المللی سالهای اخیر مخصوصاً در زمینه ماهیت و شرایط کمک‌های اعطائی خارجی به نسبتی که حیثیت رهبران بلوک غرب را تنزل می‌دهد به پرستیژ بلوک شرق و بخصوص اتحاد شوروی در انظار ملل کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره می‌افزاید.

دیگر نمی‌توان ملتهای استعمار زده را از ابراز نظر موافق نسبت به قبول پیشنهاد کمک‌هاییکه نمونه آنرا در تمام جهان می‌بینیم بازداشت آنهم در حالیکه همین ملل را کمپانی‌های نظیر جان مولم - موریس - نودسن ولینتال - کلاب غارت می‌کنند.

۳- سیستم سریع ارتباطات بین‌المللی و آگاهی فوری همه جهان از مبارزات ملل مظلوم در تقویت روحیه و تشجیع این ملل اثرات مثبت متقابل دارد.

حوادث مصر، عراق، ژاپن، کره، کوبا، ترکیه و کنگو ملت ما را نیز تکان داد و بی‌جهت نبود که بخصوص بلافاصله پس از حوادث ترکیه با آن عجله در یکی از مصاحبات تشریفاتی وعده آزادی انتخابات داده شد و صحنه سازی انتخابات تابستانی معروف بوجود آمد.

۴- تقویت روزافزون ارتش، ژاندارمری، پلیس و سایر دستگاههای بانام و بی‌نام انتظامی تمام درآمد ملی ما را بباد داده است. عایدی نفت که اساس تحصیل ارز کشور محسوب می‌شود بیش از سالی دویست و هشتاد میلیون دلار نیست ولی از این مبلغ تنها بیش از دویست میلیون دلار مخارج نیروهای انتظامی است.

حیف و میل‌های افسانه وار و دزدی‌های کلان، سیل واردات خارجی که تمام منابع ارزی کشور را به هدر داد، تقلیل دائم التزاید صادرات، افزایش پی‌درپی هزینه زندگی کسر درآمد نفت - سررسید پرداخت اصل و فرع قسمتی از وام‌ها و غرامات نفت. قوس نزولی سطح کشاورزی که در قسمت اعظم نتیجه تاخت و تاز وحشیانه مالکین بزرگ ارضی است - بیکاری بیش از حد تصور - تقاضاهای دائم اضافه دستمزد مستخدمین دولت که از مقابله با هزینه گران زندگی عاجز مانده‌اند.

همانپها مجموعاً اداره کشور را از لحاظ اقتصادی غیرممکن کرده و طبیعی است اثرات سیاسی ناشی از آن نیز که بصورت مقاومتها و تظاهرات مردم مرتباً بروز می‌کند وضع را مشکل‌تر نموده است.

هیئت حاکمه در طی هشت سال گذشته تا آنجا که می‌توانست بوسیله ترور و وحشت و با اتکاء به خالقین خارجی‌اش بر مردم مسلط گشته بود و قطعاً اگر می‌توانست همان وضع را بازهم ادامه می‌داد ولی دیگر مدتی است که خود متوجه شده از عهده اداره کشور به شیوه سابق بازمانده و باید چاره‌ای بیاندیشد.

از نظر دستگاه حاکمه ضد ملی چاره درد قبل از همه باز هم کمک خارجی است تا مگر اقتصاد ورشکسته کشور نجات یابد ولی کمک کنندگان نیز بلحاظی که فوقاً اشاره شد از ادامه کمک سرباز زدند. آنگاه دولت به منظور ترسانیدن آنها بیکی از مانورهای معمولی چند ساله اخیر پرداخت و لاس سیاسی با شوروی را آغاز کرد، ولی شورویها نیز اعتنائی نکردند چون دیگر از موقعیت سوق الجیشی ایران واهمه‌ای نداشتند و موجبی برای رشوه دادن وجود نداشت.

از آنطرف حکومت ینگه دنیائی هم که واقعیت را دریافته بود از این مانورها جا نخورد. مقامات دولتی آمریکا صریحا اظهار داشتند از این پس باین نوع تهدیدها توجهی نخواهیم کرد.

در هر حال بنا بجهت فوق گو اینکه ملت ایران در نتیجه فشار بی حد و حصر سالهای اخیر و سرخوردگی از بی لیاقتیها و خیانت‌های گذشته مدتی به سکوت گذرانید ولی بالاخره بپا خواست و اعتصابات و جنبش‌های خودبخودی یکی پس از دیگری وقوع یافت که اولین آنها اعتصابات تاکسی رانان و سپس اعتصاب بخون کشیده شد. کارگران کوره پزخانه‌ها و بعد اعتصاب دانش آموزان تهران بود.

بطور خلاصه تغییرات خارجی و داخلی مزبور از یک طرف امریکائیان را واداشت در سیاست دائر به تکیه نامحدود به مرتجعین ایران قدری تردید کنند و در جستجوی کشف طرقي (و البته مطمئن‌ترین و بی خطرترین طرق از نظر خودشان) بمنظور نزدیکی با ملت برآیند و بقول خودشان قبل از آنکه مجبور به تسلیم در مقابل یک تغییر کلی شوند به تغییرات جزئی تن در دهند و از طرف دیگر دستگاه حاکمه مرتجع ایران را واداشت که هم بعلت ترس از سرنوشت نوری سعیدها، سینگمان ری‌ها، وعدنان مندرس‌ها و هم بمنظور ترضیه خاطر اربابان خارجی و تحصیل مجدد دلارهای قطع شده آنها امتیازاتی جزئی ولی با بوق و کرنا و عوام فریبانه از قبیل انحلال مجلس فرمایشی و غیره به ملت واگذارند.

باز هم تاکید می‌کنیم که وجه مشخصه مقاومت‌های ملی هشت ساله اخیر خود بخود بودن آنهاست و این بآن معنی است که پس از کودتا متأسفانه هیچ اجتماع و حزب خاصی در شکل دادن به مقاومت‌های مردم نقشی نداشت زیرا اولاً احزاب جبهه ملی تقریباً از همان اوایل دوره پس از کودتا شدیداً تضعیف شدند.

ثانیاً حزب توده نیز از طرفی بعلت تحیر و سرگردانی زایدالوصف نسبت به تغییرات سیاسی که گویا بقول رهبرانش غافلگیرانه و بناگهانی وقوع یافته بود و از طرف دیگر بخاطر تضاد شدید درونی خود خصوصاً سلب اعتماد عمومی از این حزب نمی‌توانست در مقابل ضربات سنگین و سهمگین دستگاه حاکمه تاب مقاومت آورده از هم نپاشد و اگر فرضاً هم شیرازه تشکیلاتی‌اش از هم نگسیخته و باقیمانده بعد امکان نداشت چیزی غیر از آنچه قبل از کودتا بوده باشد و بتواند توجه و اعتماد ملی مردم را جلب نموده مبارزات توده‌ها را در شرایطی خیلی متشکل‌تر از شرایط قبلی رهنمون بوده به پیروزی برساند.

در نتیجه اکنون در قبال تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی از یک طرف مردمی آزادی طلب و مستعد برای ادامه مبارزه ولی تقریباً غیر متشکل و بدون برنامه عمل مشخص و صحیح و از جانب دیگر دستگاه حاکمه‌ای موزی، حسابگر (و در حال حاضر نسبت به نیروهای ملی بطور بالفعل مسلط) در مقابل هم قرار گرفته اند، مردمی که در اثر عدم تشکل و فقدان برنامه لازم برآن ممکن است دچار توطئه دستگاهی شوند که کوچکترین امتیاز را با حساب و پیش‌بینی لازم می‌دهد. دستگاه حاکمه تا آنجا که برایش امکان دارد ظاهراً دارای نقشه و طرح روشن و سازمانی است و می‌داند مثلاً تا کجا عقب نشینی نموده در کجا مجدداً یورش آغاز نماید.

گرچه از آنجائیکه معمولاً در این نوع نقشه‌ها نقش مردم را کمتر از آنچه که هستند بحساب می‌آورند حوادث بعدی را نمی‌توانند دقیقاً پیش‌بینی و کنترل کنند با این حال حق نداریم تنها باتکاء چنین نقطه ضعفی در محاسبات حریف دل خوش داشته و از شناسائی خود آنطور که هستیم سرباز زده سرنوشت کشورمان را بامید احتمالات واگذاریم. بر عکس باید بکوشیم نقایص خود را هر چه زودتر برطرف ساخته، مجهز و آماده بصحنه جدید قدم گذاریم.

لازم است با کمال صراحت و بدون تزلزل خاطر بدانیم که دستگاه حاکمه بر جزئیات نقایص جبهه ملی آشناست و لذا سعی وافر دارد برای مبارزه با مردم و تضعیف نقش و اثر جبهه ملی و در صورت لزوم بمنظور تهیه وسائل یک سرکوب مجدد از طرق مودیان‌های احتمالاً استفاده کند، عمال هیئت حاکمه بدشان نمی‌آید که:

اولا - انرژی انقلابی مترکام هشت ساله ملت ایران را (که اگر متشکلا و در طریق صحیح مورد استفاده قرار گیرد قادر است پیستونهای اجتماعی ما را چنان منظم و شدید بحرکت درآورد که از کار حاصله آن در اندک مدتی جامعه‌ای خوشبخت و آزاد و مستقل بوجود آید) از راه تظاهرات غیر لازم و احیانا در گیر یهای مضر و جنجالهای بی حاصل بهدر دهند.

ثانیا - از راه ایجاد همان جنجالهای بی حاصل مردم و بخصوص کسبه خورده پا را بهراس انداخته از اوضاع جدید منزجر و متفرشان گردانند و از این راه جبهه ملی را از مردم منفرد ساخته سپس باآسانی آنرا بکوبند، این مورد مخصوصا در بعضی از تظاهرات دوران اعتصاب معلمین دیده شده است.

ثالثا - با راه انداختن همان هیاهوها هم اربابان خارجی خود را متقاعد سازند که اولاً در ایران برخلاف شایعات آزادی بیش از حد تصور است بطوریکه موجب رخنه کردن کمونیست‌ها گردیده و دیری نخواهد پائید که کشور در کام کمونیسم افتد بنابراین تحت همین عنوان باآسانی بتوانند ضربت سنگین دیگری بر ملت وارد آورند.

البته این مطالب هرگز بآن معنی نیست که باید از هر نوع تظاهر و اعتراض چشم پوشید، برعکس باید از آن وسایل با حساب دقیق و منظم و رهبری آگاهانه استفاده کرد و باید بخاطر داشت از آنجائیکه در حال حاضر ما توانائی کافی برای مقابله با حوادث ناگهانی و پیش‌بینی نشده نداریم ناچار باید به تناسب توانائی خود از وسایل مزبور بهره برداری کنیم. بدبختانه عوامل پیروزی نقشه‌های شیطانی مزبور تا حدی هم موجود و مساعد است و بهترین این عوامل:

اولا - فقدان یک تشکیلات وسیع و پرقدرت و آماده بکار

ثانیا - فقدان یک هدف و برنامه عمل معین و مشخص و جسورانه و متناسب با احتیاجات روز است، هدف و برنامه‌ای که علاوه بر دارا بودن مشخصات یادآوری شده وسیعا منتشر شده در بین توده مردم مورد بحث قرار گرفته مقبولیت عامه یافته باشد زیرا تنها به این ترتیب است که می‌توان یک وحدت نظر ملی و نیرومند و مشخص که اولین سلاح عمده مبارزه است ایجاد کرد.

بخصوص باید توجه داشت که فقدان یک تشکیلات اصولی، وسیع و قدرت مند علاوه بر اینکه باعث از بین رفتن استعداد و نیروی بالقوه مردم می‌گردد.

اولا - رهبری مبارزه را از اختیار رهبران جبهه خارج ساخته کنترل حوادث طبیعی یا ساختگی دشمن را به کلی غیر ممکن می‌سازد.

ثانیا - هرکس در هر گوشه به میل سلیقه خود فرمان می‌دهد، رهبری می‌کند، در نتیجه ضمن ایجاد هرج و مرج در جبهه باعث ایجاد تفرقه و چند دستگی خواهد شد.

ثالثا - طرفداران اعضای جبهه را از مبارزه زیر پرچم جبهه ملی دلسرد و چه بسا بسیاری از آنها را دنباله رو دستجات چپ نما و انقلاب نمائی کند که بزرگترین خصلت‌شان عدم تشخیص و درک صحیح شرایط روز و محیط شان بوده و هست.

با تمام اهمیت: دو نقطه ضعف عمده مزبور و اثرات احتمالی مترتب بر آن معهدا این واقعیتی است که در شرایط فعلی ایران جبهه ملی مظهر موجود وحدت ملی ما است زیرا قاطبه میهن پرستان هدف و آمال مشترکشان را در وجود آن می‌یابند و به همین جهت هر گونه اقدامی از هر ناحیه و از طرف هر شخص یا اشخاصی چه دانسته و چه ندانسته که منحصر به تضعیف این مظهر وحدت ملی گردد نوعی خیانت به ملت ایران تلقی خواهد شد.

مرحله فعلی مبارزات ملی گرچه مرحله دشوار و حساسی است و گرچه عوامل نامساعدی در راه کسب پیروزی ملی خودنمایی می‌کند با این حال نباید عوامل مساعد و مهم موجود را نادیده گرفت.

صرف نظر از شرایط گوناگون مساعد (ولی بغرنج) داخلی و خارجی که برای بهره برداری از آنها احتیاج به شناسایی دقیقشان داریم مهمترین عامل موجود، وجود نسل جدید است.

حوادث شهریور ۱۳۲۰ در حالی رخ داد که نسلی فریب خورده - عاجز - و بی اطلاع در مقابل آن قرار داشت ولی حوادث امروز در وضعی وقوع می‌یابد که نسلی کمابیش پر شور و روشنفکر با آن مواجه است و این خود بسیار امیدوار کننده است.

بطور خلاصه تکرار می‌کنیم:

۱- رهبران جبهه ملی باید سریعاً اقدام به ایجاد تشکیلاتی تا حد امکان اصولی و منطبق با حدود احتیاجات فعلی برای یک جبهه نه برای یک حزب نمایند تا در پناه آن بتوان استعداد بالقوه مردم را بصورت استعداد بالفعل درآورد که نه تنها بر احساسات خلق بلکه بر نیروی حساب شده آنها بتوان تکیه نمود.

۲- جبهه ملی باید خط مشی کلی جبهه را بطور مشخص اعلام نماید تا احزاب عضو جبهه به ترتیب با رعایت آن فعالیت مستقل خود را آغاز یا ادامه دهند.

۳- رهبران جبهه ملی همچنین باید به نوبه خود شرایط حاضر و احساسات هواداران خود را دقیقاً درک کنند، احتیاجات زمان را صحیحاً تخمین زنند، از محافظه کاری‌های غیر لازم و زیان آور قبل از آنکه ادامه آن باعث پراکندگی اعضای پرشور جبهه بخصوص جوانان آن گردد پرهیز نماید. باید بخاطر داشته باشند دشمن غداری که در راه حفظ منافع خود از هیچ جنایتی روگردان نیست با التماس و التجاء از میدان بدر نمی‌رود. باید قدرتی متناسب با قدرت او و شعاری متناسب با احتیاج زمان ایجاد کرد و به او تاخت.

در اجتماع امروز ایران مسائلی از قبیل اصلاحات ارضی، تجدید حیات قانون اساسی و توجه به روح انقلاب مشروطه، تعمیم و توسعه دموکراسی، بی طرفی ایران نسبت به دو گروه سیاسی جهان و خروج از دسته بندی‌های نظامی، تقلیل کلی مخارج ارتش و سایر دوایر انتظامی به نفع اقدامات عام المنفعه بهداشتی و فرهنگی و بالاخره جلوگیری از غارت ثروتهای ملی بوسیله امپریالیستها مدتهاست که دیگر از زمره موارد بحث روشنفکران خارج گشته بصورت خواست شدید عمومی درآمده است. اکنون هر مرد در خیابان می‌تواند نسبت به کلیات این مسائل نظریات صریح و صائب بیان دارد، تمایلات عمومی نسبت به این مسائل در حقیقت نیروی بالقوه موجودی است و این وظیفه رهبران ملی است که با تنظیم و تشکل دقیق تمایلات فوق و بازپس گرداندنش به اذهان عمومی در عمل اهرمی بوجود آورند تا به کمک آن بتوان تغییرات اساسی و پایه‌ای لازم در اوضاع کشور ایجاد نمود.

براساس واقعیاتی که در اول این مقاله متذکر شدیم در اوضاع و احوال فعلی حتی از نقطه نظر امپریالیستها و دستگاه حاکمه ایران توجه به بعضی از این خواستها امری ضروری و شناخته شده است و بنابراین بخاطر حفظ پایه‌های اقتدار و تسلط نسبی خود بعید نیست در راه اجرای آنها قدمهایی بردارد.

در چنین شرایطی جایز نیست درباره ضروریات مزبور هنوز هم روشی محتاطانه و محافظه کارانه پیش گرفت و فقط دنبال شعار انتخابات دوید، آن هم انتخاباتی که معلوم نیست از انتخاب ادوار گذشته بتواند خیلی بهتر باشد.

اگر دستگاه حاکمه کشور و حامیان خارجی آنها بتوانند با توسل به بعضی اقدامات اصلاحی ظاهراً تند ولی اجتناب نا پذیر نظرموافق عمومی را به خود جلب نموده بفریبند ضربه بزرگی بر پیکر وحدت ملی وارد ساخته در نتیجه موقعیت ضد ملی خود را چند صباحی بیش محفوظ خواهند داشت.

رهبران جبهه ملی باید موقعیت سیاسی کشور را دقیقاً ارزیابی کرده و در قبال آن وضع روشنی به خود بگیرند. جبهه ملی باید با وضوح تمام تقاضاهای اساسی ملت حتی طرق تحقق آنها را بعنوان شعارهای اصلی خود اعلام داشته با انتشار وسیع و تفهیم کامل آن به مردم رشته وحدت ملی را گرداگرد خود هرچه بیشتر محکم نمایند.

جبهه ملی بایستی با انتشار خواست‌های همه جانبه ملت، دولت مدعی اصلاح طلبی را در پیشگاه ملت در معرض آزمایش قرار داده اجرای آنها را مصرانه از او بخواهد. در چنین حالتی یا دولت در طریق اجرای تقاضاهای ملی طفره خواهد رفت که در اینصورت این آخرین تیر ترکش هم از دست رفته یا بالعکس قدمهایی در این راه برخواهد داشت و اینجاست که باید شجاعانه اقدامات مثبتش را تایید نمود و تعللش را که ناشی از خاصیت وجودی او است به مردم نشان داد، حتی باید از طرق صحیح و عملی اجرای اصلاحات ادعایی و خواستهای ملی را دقیقاً تعیین نموده با وسایل تبلیغاتی وسیع در مقابل ملت و دولت گذاشت.

باین ترتیب کمترین مجال عوامفریبی برای دستگاه حاکمه باقی نمانده مردم دقیقتر و روشنتر پی به ماهیت آن خواهند برد و مهمتر از همه اینکه با اتخاذ چنین روش مثبتی پوچی تهمت ناروای منفی بافی نسبت به جبهه ملی آشکار خواهد شد.

رهبری مبارزات ملی منحصر و منوط به تکیه بر اریکه قدرت حکومتی نیست. رهبری فکری و سازمانی نیز نوعی رهبری واقعی و پر اهمیت است.

از شکست حزب توده ایران در مقابل با شعار ملی شدن صنایع نفت و مشروط کردن پیروزی آن به زمان اقتدار و حاکمیت حزب مزبور درس عبرتی باید گرفت، همچنان که از نتایج ارائه همین شعار از جانب جبهه ملی در سال‌های ۲۹-۱۳۲۸ زمانی یک اقلیت کوچک پارلمانی بیش نبود باید تجربه آموخت.

اگر روشی غیر از این پیش گرفته شود احتمال بسیاری از هواداران جبهه به ویژه عناصر پر شور و پراحساس آن مایوس و دلسرد شوند و ممکن است رهبران مترصد و کمین نشسته حزب توده ایران که سالهاست از جانب ملت و حتی افراد حزب خود طرد شده‌اند با چپ‌نمایی‌های خویش نیروهای آماده‌ای را به سوی خود کشیده به راه منحرف سوق خواهند داد.

مسئولیت واقعی نیک و بد آینده با شماست

۳- از آنطرف هواداران جبهه بویژه جوانان پرشور آن باید جدا از هر گونه تظاهر و عمل غیر قابل کنترل و سطحی و مضر به حال نهضت خودداری کرده و بدرستی دریابند چه بسا دامهایی در سر راهشان ممکن است قرار دهند و باید با هر نوع اخلاص در کار جبهه، هر نوع اعمال بی‌رویه و سرخودی، هر نوع درگیری بی‌جا و بی‌موقع خلاصه با هر نوع عملی که مضر به حال وحدت ملی ما است شدیداً مبارزه کنند، از تندرویها و حادثه آفرینیهای بی‌موقع و زیان بخش خودداری نمایند، رعایت انضباط را بر خود فرض شمارند، باید بدانند دود اعمال ناسنجیده و غلط به چشم همه از جمله به چشم خودشان خواهد رفت. کاری نکنند که ندانسته موجبات شکست نهضت را فراهم آورند.

بازی با سرنوشت ملتی چیزی جز خیانت نیست، بر جبین دیگران نیز همین گونه داغ خیانت زدند.

هم میهن عزیز! حوادث به سرعت بروز می‌کند و وضع سیاسی کشور بی‌نهایت حساس است.

× × ×

تضادهای خصوصی و گروهی بین سرمداران هیئت حاکمه؛ تضاد بین سیاستهای امپریالیستی که در کشور ما هر یک عوامل و پایگاههایی دارند و بالاخره تضاد بین مردم ایران و دشمنان داخلی و خارجی‌اش آنقدر حاد و شدیدند که هر آن ممکن است اوضاع نامطلوب دیگری پیش آید.

به خوبی پیداست که حتی همین آزادیهای جزئی و حساب شده‌ای که اخیراً بالاجبار و بمنظور بهره برداری از نتایج تبلیغاتی آن به مردم داده شده است با منافع غارتگرانه کسانی که بخصوص طی هشت سال گذشته بی‌پروا بر حیات مادی و معنوی ملت ایران تاخته‌اند سازگاری ندارد و بنابراین باید هوشیار بود تا شیخون دیگری را متحمل نشویم.

این واقعیتی است که وضع سیاسی فعلی از جهاتی بهتر از وضع سیاسی هشت سال گذشته تا ماههای اخیر است، اگر باید در وضع فعلی تغییری حاصل شود نه در جهت قهقرا و بازگشت به دوره مطلق العنانی گذشته است بلکه باید آزادیهای مقرر در قانون اساسی و احیای روح قانون مزبور گسترش یابد؛ نباید گذاشت بساط قلدری مجددا گسترده شود.

روش صحیح سیاسی فعلی در قبال دولت از طرفی انتقاد سالم، دقیق و افشاگرانه عامه فهم توأم با ارائه طریق روشن به منظور اجرای خواستههای اساسی ملی است. چنین روشی همراه با یک سیاست تبلیغاتی، فعالیت تشکیلاتی لازم و سالم؛ ملت ایران را متشکلا پیرامون جبهه ملی مجتمع می‌سازد و قدرت حاصله از چنان تشکل و روشن بینی یا دولت را در جهت توقعات ملی به سمت جلو می‌تازاند یا به زمینش افکنده زیر پای ملت لگدمالش می‌کند و آنهم در شرایطی که به علت قدرت تشکیلاتی و آگاهی مردم هیچ کودتاچی قلدری هر قدر هم که سفیه و کودن باشد جرات عرض اندام نخواهد داشت.

اگر روشی غیر از این پیش بگیریم یعنی در قبال وضع فعلی به نیروئی منفی تبدیل شویم، دیر یا زود قسمتی از مردم گول ظاهر سازیها و صحنه سازیهای دمکرات مآبانه را خورده قسمت دیگر مایوسانه صفوف جبهه ملی را خالی کرده از پیکار باز خواهند نشست و گروهی پرشور و احساساتی و فعال نیز بدام چپ نمایان خواهند افتاد در نتیجه مجموع این پیشامدها همان تفرقه نیروهای ملی است که موجب تسلط طولانی مرتجعین و اجنبیان خواهد بود.

و اما اگر روشی هم بظاهر مثبت ولی در حقیقت دور از واقع بینی و تعمق و بدون توجه دقیق به تمام شرایط موجود و از جمله بدون توجه به چگونگی نیروئی که داریم پیش گیریم پر واضح است که همین شرایط فعلی نیز به نفع یک یا چند قلدر کوته نظر از همان قماش که در هفته‌های اخیر زمام کره جنوبی را در دست گرفتند تحول خواهد یافت.